

## فیض کیست؟

محمد بن مرتضی مدعوبه «محسن» قدس الله سره، از اکابر علماء امامیه قرن یازدهم هجری است که در فن تفسیر صاحب ذهن صافی و در علم حدیث واجد درک وافیه بوده و بفیض حق تعالی حکمت را با ایمان و عقل را با نقل و ذوق شاعری را با شمع عرفان جمع نموده است.

پدرپارسا و دانشمندش شاه مرتضی بن شاه محمود در تاریخ ۱۰۴۴ هجری قمری نیز از اعظم علماء و عرفاء و در فضیلت و تقوی سرآمد مردم عصر خود بوده است.

در روزگار پیشین که هنوز هنر چاپ رخ پدید نکرده و در عالم علم رستخیزی چنین پدید نیآورده بود، فراهم آوردن کتابی چند صعب‌ترین کار و در عداد موفقیت‌های بزرگ بشمار می‌آمده است و ای بسا که برای مظلومت استنساخ نسخه منحصراً بفریدک کتاب دیرباب، دانشمندان نامی را بسفرهای دور و دراز نیاز بوده و محض دست‌یافتن بجایگاه کتاب دلخواه خود سالها با شرایط توانفرسا قطع فواصل و طی منازل می‌نموده‌اند.

در چنین روزگاری پدر بزرگوار فیض کتابخانه‌ای بس جامع و نافع داشته که پیوسته آنرا در اختیار استفاده اهل فن و فضل می‌گذاشته است.

علامه فیض با آنکه بسرعت مدارج عالی علمی را طی نمود و خود در آن هنگام داهیه‌ای عظیم بوده است، چون خیر مهاجرت و اقامت سید ماجد بحرانی را در شهر شیراز شنیده از پیشگاه پدر برای رخصت سفر و استفاده از محضر او ستاد مورد نظر، اصرار بسیار ورزیده است. پدر فیض با اعتماد حسن اعتقادی که در خود سراغ داشته، بنا بر باستخاره گذاشته و این آیت از قرآن مجید او را با اجابت استدعای فرزند فرزانه خود برگماشته است:

«فلولا نفر من کل فرقة طائفة یفقهوا فی الدین» .

ترجمه :

پس چرا نفرند از میان هر گروه دسته‌ای تا دانش دین بیاموزند .

و چون باردیگر بسائقه و سابقه‌ای که تنها خاص بندگان خاص خداست، بدیوان شعری که منسوب بمولای ما: **امیر المؤمنین علی** است، از طریق تفرغ توکل جسته، این ابیات هم که بکنایت سخن از «صحبت ماجد» بمیان آورده، اقدام بساین سفر را تأیید و تأکید کرده است :

تقرب عن الاوطان فی طلب العلی و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشت  
در سفر سود است و از آن رومتاب  
و علم و آداب و صحبه ماجد  
تا شوی از پنج مطلب کامیاب  
فیض دیدار یکی عالیجناب  
رفع محنت کسب مال و علم و فضل

فیض ضمن همین سفر بدرک فیض صحبت سید ماجد مشرف و موفق و بمصاحبت و مصاهرت ملا صدرا شیرازی (قدس سره) نائل و واصل گردید .

فیض مافزونتر از فوائد و فیوض و افره و متواتره ای که در این سفر عائد وی شده است همچون حکیم و عارف استاد ملا عبدالرزاق فیاض در سال ۱۰۷۲ هجری قمری صاحب کتاب شوارق (شرح تجرید) و گوهر مراد بفیض الهی ، بشرف دامادی ملا صدرا مباهی شده است. صدر المتألهین در ۱۰۵۰ هجری قمری از آنجا که بدیده حق بین، بس آشکار در جبین این دودانشمند بزرگوار، فروغ ایمان و نبوغ فراوان میدیده ، یکی را فیض و دیگری را فیاض نامیده است .

صدریه دختر بزرگتر حکیم صدرالدین ملا صدرا که از کمال و جمال بهره ای بسزا داشته و بامزیت مزاجت فیض ، فضیلتی دیگر یافته است، روزی بر سبیل مطابقت پدر خود را گفت که چرا همسرش راه فیض، لقب داده و شوهر خواهرش بدریه را بصیغه مبالغه «فیاض» لقب نهاده است، با آنکه او از خواهر خود بسال و کمال برتر است؟

حکیم صدرالدین فرمود: بقیاس دزید عدل، کنایه از این که شوهر تو عین فیض است و (فیضی) باید تا (فیاضی) بوجود آید .

فیض ما در حدود هشتاد سال روزگار گزاشته و با آنکه مشاغل متراکمه علمی اعم از درس و وعظ و امامت و قضاء و حکمت و مرجعیت و مطالعات اکثر اوقات شریفش را مشغول و مستغرق میداشته ، در حدود دویست و بیست مجله کتب و وسائل و حواشی مفصل و معتبر و مفید نگاشته و بیاد کار گذاشته است، چنانکه غیر از مجلسی، دوم احدی از مصنفین بزرگ و بنام در

کثرت تالیف بوی نرسیده است. مشاکله علوم از آن و مطالعات و مشاکله علوم از آن  
سید ماجد بحرانی در ۱۰۲۸ ، شیخ بهائی در ۱۰۳۱ ، و میر داماد در ۱۰۴۱ هجری قمری از سلسله اجازات اوست .

شیخ حر عاملی صاحب وسائل در ۱۰۶۱ ، ملا محمد باقر مجلسی در ۱۱۱۰ ، و سید نعمته الله جزائری در ۱۱۱۲ هجری قمری از او اجازه حدیث داشته اند .

سرای فیض دارالعلوم و بیت الفضائل و از بزرگترین مراکز علمی اسلامی بوده که بعالم علم و دین خدمتها نموده است. خاندان فیض اعم از اقوام سببی و نسبی شبکه علمی و سببی را تشکیل داده است که هر کدام در تاریخ اسلام از مشاهیر و اعلام بشمار رفته و مصنفات و مؤلفات هر یک در عداد اعماد علوم مذهبی اسلام محسوب میگردد و بیک سخن همه قبیله وی عالمان دین بودند. و خود نیز اعلم دودمان خویش بوده و در بین اسلاف و اخلاف شخصیت بارز و شاخصیت متمایزی را احراز نموده است.

از آنجا که اکثر اکابر و اعاظم ایمان و عرفان معلم عملی علم و اخلاق عصر خود بوده و همیشه مردم را بقول و فعل خویش ارشاد می نموده اند .  
فیض ماهم وقتی قلم تراش خود را در گذر گاهی کم کرد و پس از آن که آنرا بیاد آورد،

شاگردان را فرمود که یکی از شما برود و آنرا بیاورد، یکی گفت بی شک تا این زمان دیگران آنرا یافته و برده‌اند. فیض فرمود: «تصور این معنی از شأن بلد مسلمین بعید است که چیزی را بدون اذن صاحبش از زمین بردارند.»

گویند وی را ملازمی بود که سالها او را ملازمت مینمود و وقتی برسبیل تصادف، قنلی غیر عمد بدست وی اتفاق افتاد و بهمین سبب سرانجام «حاکم شرع» حکم به تبرئه وی داد، فیصما او را بخشی از مال خود بخشید و از خدمت معاف نمود، و چون شاگردان گفتند که او را در این ماجری جز غفلت گناهی نیست و به حکم سابقه نیز آدم خوبی است، استاد فرمود: اگر آدم خوبی بود کار بد، بدستش انجام نمیگرفت.

ملا محمد طاهر شیخ الاسلام امام جمعه قم در ۱۰۹۸ هجری قمری که او نیز از مشاهیر علما و معاریف ارباب تصانیف است نخست نسبت بفضائل فیض بدانگونه که باید مستبصر نبوده و چنانکه شاید از وی بحرمت یاد ننموده است، اما سرانجام چون بر فتمت مقام او پی برد با شتاب تمام خود را بشهر کاشان رسانید، و چون بکاشانه فیض رسیده از دسر ای بانگ بر کشیده که «یا محسن قد اتیک المسی» و چنین صادقانه بروی عرض ارادت کرده است و نظیر این واقعه را درباره ملاخلیل قزوینی در ۱۰۸۰ هجری قمری نیز نوشته‌اند.

عصر فیض یکی از درخشانترین اعصار نهضت علمی اسلامی است که همقدم سائرشون هنری و سیاسی و اقتصادی مسلمین پیشرفته و پیشرفت‌های شکفتانگیز و افتخار آمیزی نصیب آن شده است. شاه عباس دوم، هفتمین فرمانروای رسمی سلاطین صفویه در ۱۰۷۷ هجری قمری، علامه فیض را با احترام تمام باصفهان آورد و امامت مسجد شاه را بوی مفوض کرد.

فیض ما نیز رساله «آئینه شاهی» را در سیر وسلوک باشیوه‌ای بس شیوا برای ارشاد و اتباه این پادشاه برشته تحریر در آورده است.

بنای تکیه فیض از ابنیه بنام و پابرجای شهر زیبای اصفهان است که هنوز هم محفل اهل دل است.

مدرسه فیضیه قم نیز بنام او بنیاد شده و سالها است که از مراکز علمی عالم تشیع است و وی نیز روزگاری در این دانشگاه اسلامی بتدریس و تعلیم علوم عقلی و نقلی اشتغال داشته است. **وفات فیض** در سال ۱۰۹۱ هجری قمری در شهر کاشان اتفاق افتاده و مزارش معروف و موصوف بکرامات و برکات است. دیوان شعرش از بهترین دوایین ارزنده‌ایست که درس مکتب عرفان را بمشتاقان عوالم روحی با بیاناتی بسیار فصیح و کنایاتی «ابلق من التصریح» تعلیم میدهد و این چند بیت چندگلی از آن چمن و خوشه‌ای از آن خرمن است:

از آن ز صحبت یاران کشیده دامانم      که صحبت دگری میکشد گریبانم

با من بودی، منت نمیدانستم      یا من بودی منت نمیدانستم

رفتم ز میان و آنزمان دانستم      تا من بودی منت نمیدانستم

بهوش باش که حرف خطا نباید گفت      نه هر سخن که بخاطر رسد توان گفتن

سخن چو بهره ندارد نکفتنش بهتر      که بهتر است ز بیداری عبث خفتن

شنیده‌ای که ترا یک زبان و دو گوش است

اشارتسی بیکی گفتن و دو بشنفتن